

تفسير احمد

ديالين: الحاج محمد شاه (پيمان) سويدي

پاره ۲۹

ترجمه و تفسير سورة «نوح»
امين الدين «سعيدى - سعيد افغانى»
چاپ اول ۲۰۲۰ ©

بسم الله الرحمن الرحيم ترجمه و تفسیر سوره نوح

سوره نوح در مکه مکرمه نازل شده، دارای بیست و هشت آیه و دو رکوع میباشد.

وجه تسمیه:

این سوره به نام «نوح» علیه السلام نامگذاری شده، که در این سوره همچنان قصه نوح علیه السلام با زیبایی خاصی نیز بیان گردیده است. در این سوره رهنمود اساسی و بنیادی در باره دعوت اثبات وجود خداوند به عنوان ربّ، اله و حاکم است و به شیوه های عالی تعریف و توضیح شده است، که هر دعوتگری و انسان مؤمن متعهد باید اساس و جهت دعوت خود را بر این اصول بناء و به مردم برساند که فقط پروردگار با عظمت است که شایستگی پرستش و بندگی را دارد و تنها کسی که حاکم است و حکمش سزاوار تنفیذ می باشد، و تنها کسی که معبود بر حق است فقط خداوند است و بندگی خاصّ از اوست. نباید به هیچ عنوان و مبنایی تخطّی کرد، باید با تمام وضاحت بیان داشت که فقط الله تعالی است که شایسته بندگی، تعظیم شایسته ذات الهی، حاکم و معبود بودن را دارد.

قابل تذکر است نوح علیه السلام اولین رسول و پیام آور از جانب خداوند متعالی بعد از حضرت آدم علیه السلام است. (شنقیطی، أضواء البیان فی أیضاح القرآن بالقرآن، 55/1 و 81/3؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، 223/1 و 569 و 23/2؛ ابوحیان اندلسی، تفسیر البحر المحیط، 329/2 و 260/8). نام حضرت نوح علیه السلام بصورت کلّ چهل و سه بار در قرآن عظیم الشان بیان گردیده است.

نام سوره:

نام این سوره نوح بوده و این نام از اولین آیه این سوره گرفته شده: «إنا أرسلنا نوحاً» چون این سوره بصورت کلّ درباره نوح علیه السلام و دعاهاى آن حضرت می باشد. بناً بدین نام مسمی شده است.

تعداد آیات:

تعداد آیات سوره نوح به بیست و هشت آیه می رسد.

تعداد کلمات:

تعداد کلمات سوره نوح به دوصد و بیست چهار کلمه می رسد. (برای دقت بیشتر باید گفت که تعداد اقوال مفسرین در مورد عدد کلمات متفاوت می باشد).

تعداد حروف:

تعداد حروف سوره نوح به نهصد و بیست و نه حرف می رسد که اقوال مفسرین در این باب هم متفاوت می باشد.

نوح در قرآن عظیم الشان:

قبل از همه باید گفت که سوره نوح به طور کلی به داستان نوح علیه السلام و قومش اختصاص یافته است، و سوره های دیگری از سوره قرآن عظیم الشان از جمله سوره هود نکات و ظرایف زیادی را از داستان نوح علیه السلام بیان فرموده است. تقریباً در حدود 25 آیات (آغاز آن از آیه 25 الی 49 درباره نوح علیه السلام بحث نموده است. همچنان سوره های یونس و شعراء یادی از حضرت نوح علیه السلام نموده و هکذا در سوره عنکبوت دو آیه به قصه نوح علیه السلام اختصاص یافته است. قابل یاد آوری است که در سوره نوح قسمت خاصی از زندگی نوح علیه السلام بیان شده که در سوره های دیگر از قرآن کریم کمتر به این سبک توضیح و تشریح گردیده است. مسئله و موضوع دعوت مستمر و پی گیر نوح علیه السلام به سوی توحید، کیفیت، و عناصر این دعوت و جزئیاتی که در این مسئله مهم به کار رفته است، آن هم در برابر قوم لجوج، خود خواه و متکبری که مطلقاً حاضر نبودند در برابر حق سر فرود آورند.

سوره های قرآنی که درباره داستان نوح پرداخته اند:

سوره آل عمران، آیه 22، سوره نساء، آیه 163، سوره أنعام، آیه 84، سوره أعراف، آیات 59 و 60، سوره توبه، آیه 70، سوره هود، آیات (25، 32، 36، 42، 45، 46، 48، 89)، سوره ابراهیم، آیه 9، سوره اسرأ آیات 3 و 17، سوره مریم، آیه 58، سوره انبیاء، آیه 86، سوره حج، آیه 42، سوره مؤمنون، آیه 23، سوره فرقان، آیه 37، سوره شعرا آیات 105، 106، 116، سوره عنکبوت، آیه 14، سوره احزاب، آیه 7، سوره صافات، آیات 75 و 79، سوره ص، آیه 12، سوره غافر، آیات 5 و 31، سوره شوری، آیه 13، سوره ق، آیه 12، سوره ذاریات، آیه 46، سوره نجم، آیه 52، سوره قمر، آیه 9، سوره حدید، آیه 26، سوره تحریم، آیه 10، سوره نوح، آیات 1، 16، 21. (خالدی، القصص القرآنی، 151/1 و 152؛ شوقی ابوخلیل، اطلس القرآن، صفحات 19 و 20).

نوح علیه السلام شیخ الانبیاء بود:

از حضرت ابن عباس (رض) منقول است که نوح علیه السلام در سن چهل سالگی به پیامبری مبعوث شده است. همچنان مطابق به نص قرآن عظیم الشان نوح علیه السلام نهصد و پنجاه سال زندگی بسر برد، و نسبت به همه پیامبران الهی بیشتر عمر کرده است که به این ترتیب نوح علیه السلام بحیث شیخ الانبیاء شناخته می شود. طوریکه قرآن عظیم الشان در (آیه 14 سوره العنکبوت) می فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ». «ما نوح را به سوی قوم خود فرستاده ایم، و او نهصد و پنجاه سال در میان آنان ماندگار شد. سرانجام در حالی که با (کفر و معاصی) به خود ستم می کردند، طوفان ایشان را در بر گرفت.» نوح علیه السلام در این مدت طولانی هرگز دست از کوشش برنداشت، و هرگز مأیوس نشد، و چون از طرف قومش مورد آید و اذیت قرار می گرفت، صبر می کرد.

اساس دعوت حضرت نوح علیه السلام:

اساس و تهداب دعوت نوح علیه السلام بر سه اصل بنیادی استوار است که هر سه اصل متذکره در این آیه متبرکه با زیبایی خاصی جمع بندی گردیده است: «قال یا قوم انی لکم

نذیر مبین ان اعبدوا الله و اتقوه و اطیعون «یعنی (ان اعبدوا الله و اتقوه و اطیعون)» آیه (سوره) این آیه شریفه، رسالت نوح علیه السلام را به طور اجمال و تفصیل با زیبایی خاصی بیان می دارد:

اول: «ان اعبدوا الله»:

در این جمله قوم خویش را به توحید در عبادت دعوت می کند. قوم نوح بت پرست بودند، مذهب تثنیت (بت پرستی) داشتند. مذهب و اعتقاد تثنیت اجازه نمی دهد مردم خدای تعالی را بپرستند، نه به تنهایی، و نه با غیر، بلکه تنها مجازند با پرستش بتها ارباب بتها را بپرستند، تا آن ارباب که مستقیماً خدا را می پرستند، نزد خدا شفاعت ایشان کنند. به این ترتیب و در حقیقت عبادت پرستندگان خود را روی عبادت خود نهاده تحویل خدا دهند. اگر این مذهب به پیروان خویش اجازه پرستش خدای تعالی را می داد، این پیروان خداوند را به تنهایی می پرستیدند، پس دعوت چنین مردمی به عبادت خدا در حقیقت دعوت به توحید در عبادت است.

دوهم: جمله «واتقوه»:

در این جمله دعوت قوم به اجتناب از گناهان کبیره و صغیره است، یعنی شرک و پایین تر از شرک، و انجام اعمال صالحه ای که انجام ندادنش گناه است.

سوم: جمله سوم «واطیعون»:

در این جمله دعوت قوم به اطاعت از خودش است، و اطاعتشان از او مستلزم این است که رسالتش را تصدیق نموده، معالم دین خود را و دستور یکتاپرستی را از او بگیرند، و این دستورات را سنت حیاتی خود قرار دهند.

پس ملاحظه می نمایم: که در جمله «ان اعبدوا الله و اتقوه و اطیعون»، قوم خویش را به اصول سه گانه دین دعوت می کند. جمله اول یعنی (اعبدوا الله) به توحید، و کلمه «اتقوه» به تصدیق معاد که اساس تقوی است، دعوت می کند. اگر معاد و حساب و جزای آن نبود، تقوای دینی معنای درستی نمی داشت، و جمله «واطیعون» به تصدیق اصل نبوت، که همان اطاعت بی چون و چرا از حکم الهی است می خواند.

موضوعات مطروحه:

در این سوره قصه حضرت نوح علیه السلام بیان شده است: همچنان در این سوره تأکید حضرت نوح علیه السلام بر تقوا و اطاعت از پروردگار هکذا در مورد اصول عقیدتی و اخلاقی و فقهی و اجتماعی حضرت نوح علیه السلام بحث بعمل آمده، بحث در باره نعمت های بیشمار پروردگار برای بشر، شمارش آثار و نشانه های توحید و قدرت خداوند متعال، دعا های آموزنده و جالب حضرت نوح علیه السلام.

بصورت عموم محتوا و موضوعات این سوره راسه بخش تشکیل می دهد: در

بخش اول این سوره، بحث از بعثت نوح و دعوت اوست در

بخش دوم شکایت های نوح علیه السلام، به درگاه الهی است که می فرماید: پروردگارا هر چه این قوم را دعوت کردم جز مخالفت و عصیان رانیدم، الهی همه شان را نابود گردان.

بخش سوم سخن از هلاکت قوم آنحضرت بعمل آمده است.

رسالت حضرت نوح علیه السلام، بهترین رهنمود برای مبلغین:

سوره نوح در مکه مکرمه نازل شده است، ولی پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم و مسلمانان در مکه تقریباً به وضع و شرایط مشابه زمان نوح علیه السلام مواجه بودند. مسلمانان با استفاده از تجارب زمان نوح علیه السلام در کار تبلیغی، دعوت و ارشادی خویش مشر، استفاده عظیمی بردند.

- این تجارب به مسلمانان یاد می دهد که چگونه از طریق استدلال و منطقی کوبنده توأم با محبت و دلسوزی کامل در بین مشرکین و کفار کار تبلیغاتی را پیش ببرند، و از هر وسیله مفید و مؤثری در این راه بهره گیرند.

- قصه نوح علیه السلام به مسلمانان می آموزاند که: هرگز در راه دعوت به سوی الله خسته نشون، هر چند این دعوت شما سالها طول بکشد، و اگرچه به کارشکنی و دشمنی ظالمانه از جانب آنان مواجه شوید.

- فهم عالی این داستان به مسلمانان می آموزاند که در کار تبلیغ و رساندن حق در برابر مشکلات و سختیها صابر و شکیبا باشند. و متقین باشند که روز آمدنی است که نصرت الهی نصیب شان شود.

نوح علیه السلام پیامبر اولوالعزم:

نوح علیه السلام از جمله اولین پیامبر اولوالعزم می باشد، که در تاریخ اسلام منحصراً داعی توحید شهرت دارد. (قاموس قرآن، جلد 7، صفحه 118).

اصطلاح «اولوالعزم» در آیه 35، سوره احقاف تذکر رفته است. «عزم» به معنای اراده محکم و استوار آمده است طوری که (راغب در مفردات خویش می فرماید: عزم به معنای تصمیم گرفتن بر انجام کاری است.

«و اولوالعزم» یعنی پیامبرانی که دارای شریعت و دین مستقل و جدیدی بوده اند.

تعداد پیامبران اولوالعزم در ادیان آسمانی به پنج نفر می رسد یعنی این پنج نفر؛ هم دعوت همگانی، هم شریعت و هم کتاب الهی را دارا می باشند، که عبارتند از: حضرت نوح علیه السلام، حضرت ابراهیم علیه السلام که کتاب شان بنام (صحف) یاد می شود، حضرت موسی علیه السلام که کتاب اش بنام (انجیل) مسمی است، حضرت عیسی علیه السلام که کتابش بنام (تورات) بوده و سیدنا محمد صلی الله علیه و السلام که کتاب آن قرآن عظیم الشأن است.

اهداف کلی این سوره:

سوره نوح بصورت کل، بیان داستان نوح علیه السلام و برخوردها و مباحثات او با کافران است و هدف آن بیان نشانه های خداوند متعال و عذاب الهی بر اهل باطل و هشدار به مشرکان مکه و تسلی به پیامبر صلی الله علیه وسلم و مؤمنان است.

محل وزمان نزول:

طوری که قبلاً یاد آور شدیم، سوره نوح در مکه مکرمه بر پیامبر اکرم محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم، نازل شده است. زمان و تاریخ نزول سوره نوح بعد از اسراء و قبل از هجرت پیامبر صلی الله علیه وسلم به مدینه منوره، می باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خدای بخشاینده و مهربان

«إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۱)

ما نوح را به سوی قومش (به رسالت) فرستادیم که قوم خود را (از قهر الله) به اندرز و پند بترساند، پیش از آنکه عذاب دردناک به آنان رسد. (۱)
در این آیه متبرکه بخصوص در جمله «أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا» به یک اصل زیبای اشاره نموده است که: پیروی از انبیاء، نتیجه و ثمره ایمان به الله و روز قیامت است، ملاحظه شد که اول بحث توحید، سپس تقوا، و سپس اطاعت از پیامبر در میان است.

در این آیه مبارکه با زیبای خاصی بیان یافته است که: هشدارهای دینی، باید شفاف و دلسوزانه باشند، ولی مردم غافل، هشدار لازم است نه بشارت.

«قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ» (۲)

(نوح) گفت: ای قوم من! همانا من برای شما هشدار دهنده‌ای آشکارم. (۲)
مفسر کبیر جهان اسلام به روایت ضحاک نقل می‌فرماید که؛ قومش نوح علیه السلام را چنان می‌زد که بی‌هوش می‌شد، و به زمین می‌افتاد، و او را در چادری می‌پیچیدند و در خانه می‌انداختند و خیال می‌کردند که مرده است، ولی چون روز دوم به هوش می‌آمد، باز آنها را به سوی الله دعوت می‌داد و به تبلیغ می‌پرداخت. (تفسیر معارف القرآن، علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی - سورة نوح).

خواننده محترم!

با تمام صراحت باید گفت که نوح علیه السلام مبلغ بینظیری بود. نوح علیه السلام در امور دعوتی خویش با احترام خاصی با مخاطبین خویش برخورد می‌کرد. صحبت‌های اش با مردم و شیوه دعوت اش با شنوندگانش توأم با احترام و بزرگواری بوده.
بادر نپرداخت این‌که قومش او را احترام نمی‌گذاشتند ولی همیشه او از گفتن و خطاب محترمانه کوتاهی نمی‌کرد. بطور مثال خطابش این بود که می‌گفت: «يَقَوْمِ» «ای قوم من». و قوم را بخود نسبت می‌داد که نمونه از حرمت گذاشتن به آن‌هاست. بناً بر هر دعوتگر است تا به استفاده از شیوه حضرت نوح علیه السلام، حتی کُفَّار و مشرکین را با الفاظی مملو از حرمت و عطف مورد، خطاب قرار دهد؛ زیرا اگر هر پیامبر و دعوتگری مردم گمراه را با الفاظی همچون مشرکین، جاهلان، و... خطاب قرار می‌دادند، بی‌شک کسی به حرف‌های آنان گوش فرا نمی‌داد. این درس و پند بزرگ هدایت و رهنمایی مانند درس برای همه ما و دعوتگران، خصوصاً در عصر حاضر بر مسلمین لازم است تا از الفاظی که موجب توهین و تحقیر به شخصیت دینی و شخصیت فرهنگی و کلتوری جانب مقابل می‌شود اجتناب و خودداری نمایند. این شیوه کار در شوون دعوت ریشه الهی دارد. طوریکه الله تعالی می‌فرماید: «أَدْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجِدْلُهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (آیه 125 سورة النحل) «(ای پیغمبر!) مردمان را با

سخنان استوار و بجا و اندرزهای نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان، و با ایشان به شیوه هرچه نیکوتر و بهتر گفتگو کن.».

شیخ امام قرطبی در تفسیر این آیه متبرکه می‌نویسد: «این آیه در زمان امر به صلح با قریش نازل شد. خداوند متعال، پیامبرش را امر می‌کرد که به سوی دین الله جل جلاله فرا خواند و بر وی حکم فرمود که با مهربانی، عاطفه و خالی از خشونت و اهانت حتی با کفار قریش، برخورد کند، و شایسته و بایسته است که این وعظ و اندرز و ارشادی برای مسلمانان تا روز قیامت باشد.» (قرطبی، تفسیر القرطبی، 211/10).

ولی نباید فراموش کرد:

صحبت، بیان و رفتار محترمانه به معنای قبول عملکردهای کفار و مشرکین، مدارا و همنوایی کردن با آنها نیست، بلکه این عملکرد به عنوان اخلاق نیکویی تلقی می‌گردد تا آنها در لحظه خطاب احساس راحتی و احترام و در نهایت احساس خودی نمایند، و بدین وسیله زمینه شنیدن کلام برای شان مساعد شود.

همچنان قابل تذکر می‌دانم که دعوتگر باید بسیار شیوا و شفاف حقایق شریعت الهی را برای مردم بیان کند، طوری که آنها بدون هیچ ابهام و اوهامی به اصل مطلب واقف شوند. این سبک دعوت از آن وخصلت نوح علیه السلام و سایر پیامبران الهی بوده است: طوری که قرآن عظیم الشان در (آیه 4، سوره ابراهیم) می‌فرماید «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» و ما هیچ پیامبری را نفرستاده‌ایم مگر اینکه به زبان قوم خودش متکلم بوده است تا برای آنان (احکام الهی را) روشن سازد.».

دعوتگر باید بداند که نفس ابلاغ کافی نیست بلکه ابلاغی از جانب الهی پذیرش می‌شود که روشن‌گر و آشکار باشد؛ زیرا الله تعالی می‌فرماید «وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا أَلْبَلُغُ الْمُبِينِ» (سوره العنکبوت: 18) «و وظیفه پیغمبر جز تبلیغ روشن و روشن‌گر نمی‌باشد.»

پس دعوتگران باید کلام خود و الفاظ بکار رفته در آنرا مطابق زبان و فهم مخاطبان خود بنمایند و آنها را با کلمات ناآشنا، مُغْلَق، پیچیده و کلمات مسجّع، پیچ در پیچ و تکلف‌آور و بی‌فایده مورد خطاب قرار ندهد؛ چرا که با این حال ابلاغ خدشه‌دار می‌شود.

خواننده محترم!

اما بحث بالای ما به بحث ذیل کمی متفاوت و بُعد دیگری دارد که اگر تأکید بداریم و بگویم که هست مواردیکه بخش افاده‌ها با کلمات کوتاه باشکلی و معنا دار در یک زبان و از جمله در زبان عربی چنان از لحاظ شکل و محتوای کامل اند که افاده آن بدون استفاده همان اصل کلمه و همان شکل اصلی به نحوی دیگر نه کامل بوده و نه هم محتوی تمام ابعاد آن را در برگیرنده است. مطمئناً که نیت درست «انما الاعمال بالنیات» همان وظیفه اولی و عبادتی را اجراء خواهد کرد که میکند. اما باز هم افاده و اداء متفاوت است. به طور مثال شما کلمه الله الله الله را با عمق و از ته دل سه بار تکرار کنید و در مقابل معادل دری/فارسی آنرا را خداوند خداوند و یا معادل الله جل جلاله را به زبان های دیگر بیان کنید. شما خود قوت خاص را در ذکر کلمه الله الله الله (جل جلاله) از ته دل و جذبه آنرا خواهید یافت و محسوس خواهید کرد.

«أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا» ﴿٣﴾

که الله را بپرستید و از او پروا داشته باشید و مرا اطاعت کنید.

محور دعوت نوح علیه السلام:

محور دعوت نوح علیه السلام را یکتا پرستی و عبادت خداوند متعالی تشکیل می داد. نوح علیه السلام به قوم خویش با تمام صراحت و وضاحت میرساند که تنها ذات الله تعالی شایستگی عبادت را دارد و هرگونه موجود حتی انسان ارزش و وقعی بر این امر مهم را ندارد. طوریکه پروردگار با عظمت ما در (آیه 59 سوره الأعراف) می فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يِقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ» (ما نوح را به سوی قوم خود فرستادیم. او بدیشان گفت: ای قوم من! برای شما جز الله معبودی (به حق) نیست. پس تنها الله را بپرستید). البته دعوت به یکتا پرستی و نفی دیگر معبودها اساس و بنیان دعوت هر پیامبری بوده است و اساس و بنیان هر دعوتی بر مبنای آن بوده است؛ طوریکه الله تعالی می فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطُّغُوتَ» (آیه 36 سوره النحل) «ما به میان هر ملتی پیغمبری را فرستاده ایم (و محتوای دعوت همه پیغمبران این بوده است) که الله را بپرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران، و ...) دوری کنید.»

بنابراین باید بعرض رسانید که اساسی ترین و برترین هدف هر دعوتگر باید دعوت به پرستش خداوند و یکتا پرستی و نفی معبودهای دروغین باشد. دعوتگر باید انبیای الهی را مبنای کاری خود قرار دهد، همان گونه که خداوند می فرماید: «أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدْلِهِمْ أَقْتَدِ» (سوره الأنعام: 90). «آنان (یعنی؛ پیامبران الهی) کسانی اند که خداوند ایشان را هدایت داده است، پس از هدایت ایشان پیروی کن.»

پس دعوتگر باید تمامی اهداف دعوتی خود را در محور یکتا پرستی بگذارد و این را بداند در صورتی که بیان و کردار و سکوت وی اگر معنا و مفهومی از شرک داشته باشد، در رسالت خود قطعاً منحرف شده و از مسیر حق خارج گشته است، و لازمه این نوع دعوت آموزش صحیح مفاهیم توحید و سپس عمل بدان و در نهایت ابلاغ آن می باشد.

«يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (۴)

[تا] برخی از گناهانتان را بر شما ببخشاید و [اجل] شما را تا وقتی معین به تأخیر اندازد اگر بدانید، چون وقت مقرر خدا برسد، تأخیر بر نخواهد داشت. (۴)

«يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ» یعنی: تا بعضی از گناهان شما را بر شما بیامرزد؛ و آن عبارت از گناهایی است که قبل از اطاعت پیامبر و اجابت دعوت وی از آنان سرزده است.

«وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» «و (اجل) شما را تا وقتی مقرر به تأخیر اندازد» یعنی: اینکه عذاب را تا فرا رسیدن مرگ شما به تأخیر به اندازد، یعنی شما تا آخرین لحظه زندگی فرصت آنرا دارید که به الله تان مراجعه و بر وحدانیت الله تعالی اقرار و ازبُت پرستی دست بردارید، در غیر آن اگر عذاب الهی بر شما نازل شد، دیگری مجالی برای زنده ماندن نخواهد داشت.

مفسرین استدلال می نمایند که: انجام دادن طاعت و نیکی و پیوستن صله رحم حقیقتاً بر عمر انسان می افزاید. طوریکه در حدیثی که از حضرت انس (رض) روایت گردیده آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «صلة الرحم تزيد في العمر». «صله رحم در عمر می افزاید».

جاری الله زَمَخْشَرَى (۲۷ رجب ۴۶۷ - ۹ ذی الحجه ۵۳۸) مفسیر، ادیب و خطیب مشهور جهان اسلام می فرماید : «مثلا الله تعالى حکم نمود که اگر قوم نوح ایمان آورند، آنان را هزار سال عمر می دهد ولی اگر بر کفر خویش اصرار نمایند، آنان را بر سر نه صد سال هلاک گرداند. از این روی به آنان گفته شد: ایمان آورید تا خداوند به وسیله آن اجل مقرر شده شما را تا آخرین روز در باره حیات تان به تأخیر اندازد که این مدت، همان میعاد به سر رسیدن یک هزار سال است». «زیرا چون وقت مقرر الله فرا رسد، هرگز موقوف داشته نمی شود» یعنی: اگر مرگی را که الله بر شما مقدر نموده است فرا رسد و شما باز هم در کفر خویش باقی بمانید، مطمئن باشید که آن مرگ هرگز به تأخیر نخواهد افتاد، و خواه ناخواه واقع می شود، پس بشتابید به سوی ایمان و اطاعت، شما بر این حقیقت یقین داشته باشید، زمانیکه میعاد خداوند فرا رسد، آن زمان دیگر به تأخیر افکنده نمی شود، بناً ایمان می آورید.

از فحوای این آیه مبارکه بصور کل معلوم می شود که : قوم نوح چقدر در دوستی و محبت به زندگی دنیوی غرق شده بودند، محبت شان تا حدی بود که مرگ را هم فراموش کرده و در آن شک داشتند.

«قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا» (۵)

(نوح) گفت: بارالها، من قوم خود را شب و روز (به خدا پرستی) دعوت کردم. (۵) نوح علیه السلام در دعوت خویش از روش های مختلفی دعوتی استفاده بعمل آورد، و شب و روز را یکی ساخت، و شیوه های مختلفی دعوتی را برای معتقد کردن قوم خویش به کار بست، که در نتیجه با کمال صداقت و اخلاص مندی توانست رضایتمندی الهی را بدست آورد طوریکه قرآن عظیم الشان در (آیه ۹۲ سوره المائدة) می فرماید: «فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلُّغُ الْمُبِينُ» (بدانید! که بر پیغمبر ما تنها تبلیغ آشکار و روشنگر است و بس). ولی با تأسف تعدادی تعداد قلیلی از قوم به دعوت نوح علیه السلام لبیک گفتند و ایمان آوردند، و این می رساند که در هدایت یافتن فقط فرستنده پیام کافی نیست بلکه گیرنده آن هم نقش مهمی را ایفا نماید.

برخی از مفسرین می فرمایند که نوح علیه السلام که من: شب و روز ایشان را خواندم این است که به عبادت خدا و تقوی و طاعت رسولشان خواندم، و خواندن در شب و روز کنایه است از اینکه دائماً و به طور خستگی ناپذیر به کار دعوت خویش مصروف شدم.

«فَلَمْ يَرَوْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا» (۶)

ولی دعوت و نصیحتم جز بر فرار و اعراض از حق آنها نیفزود (۶) در دعوت حق و مبین حضرت نوح علیه السلام تعداد قلیلی لبیک گفتند، و تعدادی کثیری قوم از دعوت رو گردان شدند، و راه حق را ترک نمودند.

«وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا» (۷)

و من هر باری که آنان را به سوی الله مهربان دعوت نمودم (تا آثار گناهان و معاصی شان را بیامرزد)، انگشت خویش را (را برای اعراض بیشتر) در گوش های خویش گذاشتند تا حق را نشنوند. چهره های خود را با جامه ها پوشاندند تا مرا نبینند. بر کفر ادامه دادند، به گمراهی مقیم ماندند و از قبول حق با شدت استکبار ورزیدند. (۷)

«أَصْرُوا» یعنی «اسرار کردند، وپافشاری». «جعلوا اصابعهم فی اذانهم» معنایش این نیست که حقیقتاً انگشت در گوش خود کردند، بلکه این تعبیر کنایه است از اینکه از شنیدن دعوت آباء ورزیدند، و معنای جمله «و استغشوا ثيابهم»، هم هر چند این است که جامه خود بسر کشیدند تا مرا نبینند، و سخنم را نشنوند، ولی این تعبیر هم کنایه است از تنفر آنان و گوش ندادنشان به سخن وی. «و اصروا و استکبروا استکبارا» یعنی در امتناع از گوش دادن اصرار ورزیدند، و از شنیدن سخنم و پذیرفتن دعوتم استکبار نمودند، استکباری عجیب.

«ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جَهَارًا» ﴿٨﴾

باز هم آنها را به صدای بلند دعوت کردم. (۸) نوح علیه السلام در دفاع از شیوه تبلیغی خویش می فرماید: من آنان را با آواز بلند فرا خواندم و در مجامع و مجالس دعوتم را علنی ساختم؛ یعنی نقصی در تبلیغ من وجود نداشت، بلکه نقص از طرف آنان بود که از قبولی همه این دعوت ها اعراض نمودند.

«ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا» ﴿٩﴾

و آن گاه آشکار و علنی خواندم و در خلوت و پنهانی خواندم (وحقیقت توحید و ایمان را برای شان بیان نمودم به هیچ وجه اثری نکرد). (۹) در آیات فوق به یک نتیجه می رسیم که مبلغ و دعوتگر باید رفتارش با مردم و مخاطبان خویش در سایه مهربانی و اكرام صورگیرد. باید گفتارمملو از عاطفه، خیرخواهی، ادب و احترام خاص باشد، که مخاطب اش احساس راحت و سرور نمایند. دعوتگر نباید از مقامی صحبت کند که مخاطبان اش در خود احساس حقارت و ناراحتی نمایند. شیوه کار دعوتگر مانند طبیب حاذق باشد، که گفتار اش بر مریض ایکه در برابر اش قرار دارد، همه جانبه مداوی و معالجه نماید.

ولی در مخاطبان نوح علیه السلام برخی از خصوصیات های اشرافی رؤسای و سران قوم در مقابل که با حضرت نوح علیه السلام بعمل آوردند به چشم می خورد که وضع را به خصوص میسازد. چنانچه قرآن عظیم الشان در (آیه 60 سورة الأعراف) می فرماید: «قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (اشراف و رؤسای قوم او گفتند: ما تو را در گمراهی و سرگشتگی آشکاری می بینیم.)، ولی نوح علیه السلام با نهایت ادب و بدون عصبانیت و با استدلال و منطق به جواب آنان می پردازد. طوریکه قرآن عظیم الشان می فرماید: «قَالَ يُقَوْمَ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ، أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَتِ رَبِّي وَأَنصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مَنَ اللَّهُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (سورة الأعراف، آیات 61-62). «گفت: ای قوم من! هیچ گونه گمراهی در من نیست و دچار سرگشتگی هم نیستم. ولی من فرستاده ای از سوی پروردگار جهانیانم. من مأموریت های پروردگارم را به شما ابلاغ می کنم و شما را پند و اندرز می دهم و از جانب خدا چیزهایی (به من وحی می گردد و) می دانم که شما نمی دانید.»

خواننده محترم!

عمدتاً خصوصیت منحصربه فردیکه که در شخصیت حضرت نوح علیه السلام وجو داشت این بود که: با وجود اتهام قومش به گمراهی، خشمگین نمی شود و حتی سعی می ورزد که با بیان منطق و آرامش کامل جواب آنان را توضیح دهد. این شیوه برخورد مثال خوبی است برای دعوت گران امروزی ما که در برخورد با مخاطبان خویش باید به

طور معقول خونسرد، آرام وحو صله مندی خاصی به آنان برخورد نمایند.

محمد بن اسحاق از عبید بن عمرولیثی روایت کرده است که به من خبر رسیده که قوم نوح علیه السلام گلوی او را چنان فشار می دادند، که بی هوش می شد، و فرصتی که به هوش می آمد، چنین دعا می کرد: «رَبِّ اغْفِرْ لِقَوْمِي إِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ».

پروردگارا! قوم مرا ببامرز که آنها نمی دانند. وگاهی که از ایمان آوردن نسلی مأیوس می شد، به نسل آینده ای امید می بست، که شاید از آنها ایمان بیاورد، و وقتی آن نسل در می گذشت، به نسل دیگری امیدوار بود، و به وظیفه ی خود می پرداخت، چرا که عمرنسلها تا آن حدی که عمر حضرت نوح علیه السلام بود، نبود؛ زیرا عمر حضرت نوح علیه السلام به صورت معجزه طولانی بود، و چون نسلهای آنان یکی بعد از دیگری می گذشتند، نسل آینده نسبت به نسل گذشته شریر و بدتر می شد. (تفسیر معارف القرآن، علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی - سورة نوح).

«فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا» ﴿۱۰﴾

به آنها گفتم: به درگاه پروردگار خویش توبه کنید و آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده ای است. (۱۰)

نوح علیه السلام در رساندن حق به قوم خویش به طور علنی و از شیوه ها و اسلوب مختلف چه به طور غیر علنی و چه به طور آشکارا، استفاده نموده، و به نصیحت پرداخته است. گاهی آنان را تهدید به عذاب الهی می کرد و در برخی از حالات آنان را ترغیب به نعمت های جنت می نمود.

استغفار در اینجا مفهوم توحید و توبه را شامل است.

«يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا» ﴿۱۱﴾

تا بر شما از آسمان باران پی در پی و با برکت فروریزد. (۱۱)

پروردگار با عظمت ما با استغفار و طلب آمرزش، باران را فرود می آورد؛ زیرا باران یکی از مهم ترین نعمت های الهی است و بر آمرزش خواهان نازل می شود، چنانچه گناهان مانع نزول باران می شود.

تعداد کثیری از مفسرین در تفسیر آیه «يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا»، و يُمِدِّدُكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ» می نویسند که در اثر توبه و استغفار، در زمان لازم، باران می بارد و نمی گذارد قحطی واقع شود، و نیز در اثر استغفار بر اموال و اولاد، برکت نازل می شود، ولی عادت خداوند با عموم مردم، چنین است که از توبه و استغفار و ترک معصیت مصایب دنیوی برطرف می گردند. این مطلب از روایات حدیث نیز تأیید شده است. (تفسیر معارف القرآن، علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی - سورة نوح).

«وَيُمِدِّدُكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا» ﴿۱۲﴾

و شما را با بخشیدن اموال و پسران یاری کند و برای شما باغهای خرم و نهادهای جاری در اختیارتان قرار دهد. (۱۲)

از فحوای آیه متبرکه بطور واضح چنین معلوم می شود که یکی از آثار ایمان، اینست که زندگی مادی انسان بهبود می گردد، پروردگار با عظمت ما با استغفار و توبه برایتان فرزندان نیکوکار، دارایی، اموال زیاد و روزی فراخ می بخشد، باغهای سرسبز و بستانهای فراخی را می رویاند تا از فواید درختها، میوه ها و گل های آن بهره مند شوید و

نیز جوی‌های پر از آب خوشگوار را مهیا می‌سازد. بناً در برخی از حالات فراوانی مال و فرزند و باغ و آب، يك ارزش و پاداش الهی به شمار می‌رود.

«مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا» ﴿۱۳﴾

چرا شما مردم الله را به عظمت و وقار باور ندارید؟ (۱۳)
«لَا تَرْجُونَ»: قائل نیستید.

«وَقَارًا»: سنگینی یعنی بزرگی و عظمت الله (مراجعه شود روح‌البیان). شما را چه شده، و چه چیزی مانع و جلوگیری شما در این امر شده است که بر عظمت و بزرگی الله قهار امیدوار نیستید و چرا شما در برابر عظمت الله خاضع نبوده و از عذابش نمی‌ترسید و برپاداش وی امیدوار نیستید؟

«وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا» ﴿۱۴﴾

و حال آنکه او شما را در مراحل مختلف آفریده بیافرید. (۱۴)
«أَطْوَارًا»: «مراحل گوناگون».

در آیه فوق در مراحل خلقت انسان اشاره نموده می‌فرماید: در حالیکه شما را پروردگار با عظمت در مراحل و حالاتی مختلفی خلق نموده (مواد خاکی، نبات، غذا، نطفه، علقه، مضغه، جنین، طفل، جوان و پیر) و تنها اوست که آفرینش و شکل دهی‌تان را به عهده داشته، برای‌تان روزی داده و سزاوار عبادت است.

«أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا» ﴿۱۵﴾

آیا ندیدید که حق تعالی چگونه هفت آسمان را به طبقاتی (یکی بالای دیگری) خلق کرد، (۱۵)

در این آیه ضمن دلایل توحید و قدرت الهی، طبقه طبقه بودن هفت آسمان و سپس نور بودن قمر در آنها را بیان گرفته است.

قابل تذکر است که مفهوم از طبقه و مثال‌های در قرآن کریم تلاش است که مسایل را برای بشر و فهم بشری نزدیک سازد و درینجا حتمی نیست که طبقه همان طبقه باشد که ما در منازل و خانه‌ها می‌شناسیم. این طبقه بندی به یقین مفهوم وسیع‌تر را دارا می‌باشد.

«وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا» ﴿۱۶﴾

و ماه را در میان آنها تابان و آفتاب را چراغ درخشان گردانید؟! (۱۶)
پروردگار با عظمت ما، ماه را در فضای آسمان‌ها آفرید، که با نورش جهان را روشنی می‌بخشد و با درخشش خویش تاریکی‌ها را دور می‌سازد.

«وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا» ﴿۱۷﴾

و خدا شما را مانند نباتات مختلف از زمین برویانید. (۱۷)
«أَنْبَتَكُمْ»: شما را رویانده است. هدف از رویاندن، هستی بخشیدن و پدید آوردن می‌باشد (مراجعه شود به سوره‌حجر).

«نَبَاتًا»: (مراجعه شود به سوره: آل عمران).

«ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا» ﴿۱۸﴾

آن گاه بار دیگر (پس از مرگ) به زمین باز گرداند و دیگر بار هم شما را (از خاک به روز حساب) برانگیزد. (۱۸)

یعنی شما را می میراند و جسد شما را در زمین «بازمی گردانند» پس اجزای وجودتان در آن به تحلیل می رود تا سرانجام بار دیگر به خاک تبدیل گردیده و با زمین آمیخته می شود «و دوباره شما را بیرون می آورد به طوری بیرون آوردن» یعنی: باز شما را از زمین بیرون می آورد؛ در روز قیامت به بیرون آوردن در یک دفعه واحد، نه با رویانیدن تدریجی تان همچون بار اول.

«وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا» ﴿١٩﴾

والله این زمین را برای شما فرش گسترده قرار داده است. (۱۹) «بِسَاطًا» «گسترده».

یعنی پروردگار با عظمت زمین را برای شما هموار گردانید که بر آن سکنی می گزینید، راه رفتن بر آن برای شما مقدور باشد و در آن مستقر و استراحت می کنید، همچون راه رفتن و استراحت بر روی فرش در خانه هایتان.

«لَتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا» ﴿٢٠﴾

تا از آن جاده هایی وسیع بگیرید و در آن ها راه ببیمایید. (۲۰) فج: راه میان دو کوه است.

بصورت کل خداوند متعالی می فرماید که: برای استفاده شما زمین را مانند فرش گسترده و وسیع قرار داد م تا از آن (زمین) راههای وسیع اخذ کرده به مقصود خودتان واصل شوید و زمینه رفت و آمد شما بنقاط مختلف کره زمین آسان باشد. ای قوم به چنین خداوند متعال قادر و قاهر و خالق یکتا ایمان آورده، موحد شوید، عبادت بُت ها و ستایش آنها را ترک کنید! خلاصه اینکه: خداوند متعال به زبان نوح علیه السلام چهار دلیل را بر توحید خویش بیان کرد:

دلیل اول: آفرینش انسان بر اطوار مختلف،

دلیل دوم: آفرینش آسمان ها، افتاب و ماه،

دلیل سوم: رویاندن انسان از زمین؛ و

دلیل چهارم: گسترده کردن زمین با راه های گشاده و فراخ است.

توجه به مراحل خلقت و آفرینش،

انسان را به عظمت پروردگار متوجه می سازد و توجه به نقش آفتاب و ماه در زندگی بشر، راهی برای خداشناسی است.

از جانب دیگر حضرت نوح علیه السلام غرض بیداری وجدان قوم خویش آنان را به زیست شناسی و کیهان شناسی دعوت نموده است، تا بدین طریق توجه شان را به عظمت پروردگار جلب نماید. هکذا در این هیچ جای شک نیست که شناخت طبیعت، راهی برای شناخت الله است.

ابومحمد مشرف الدین مُصلِح بن عبدالله بن مشرف متخلص به سعدی (۶۰۶ - ۶۹۰

هجری قمری با زیبایی می فرماید :

دولت جان پرورست صحبت آمیزگار

خلوت بی مدعی سفره بی انتظار

آخر عهد شبست اول صبح ای ندیم

صبح دوم بایدت سر ز گریبان برآر

دور نباشد که خلق روز تصور کنند
 گر بنمایی به شب طلعت خورشیدوار
 مشعلهای برافروز مشغله‌ای پیش گیر
 تا ببرم از سرم زحمت خواب و خمار
 خیز و غنیمت شمار جنبش باد ربیع
 ناله موزون مرغ بوی خوش لاله زار
 برگ درختان سبز پیش خداوند هوش
 هر ورقی دفترست معرفت کردگار
 روز بهارست خیز تا به تماشا رویم
 تکیه بر ایام نیست تا دگر آید بهار
 وعده که گفתי شبی با تو به روز آورم
 شب بگذشت از حساب روز برفت از شمار
 دور جوانی گذشت موی سیه پیسه گشت
 برق یمانی بجست گرد بماند از سوار
 دفتر فکرت بشوی گفته سعدی بگوی
 دامن گوهر بیار بر سر مجلس بیار

«قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا
 خَسَارًا» ﴿۲۱﴾

نوح گفت: پروردگارا (با این همه تبلیغ و دعوت و اتمام حجت باز) این قوم مرا مخالفت کردند و پیرو کسی (از ثروتمندان) شدند که او خود مال و فرزندش هم جز بر زیانش نیفزود. (۲۱)

نوح علیه السلام بعد از اینکه از هدایت قوم مأیوس شد به دربار پروردگار عرض کرد: پروردگارا! آنها نافرمانی من کردند، و از کسانی پیروی نمودند که اموال و فرزندان شان چیزی جز زیانکاری بر آنها نیفزوده.

«وَمَكْرُوا مَكْرًا كُبَرًا» ﴿۲۲﴾

رهبران گمراه برای گمراه سازی ناتوانان مکر عظیمی را به کار بردند. واقعاً رهبران و سرکردگان یاغی و بی دین قوم برای گمراه سازی ناتوانان تدبیر بزرگی را به کار بردند. با جاه و مال خود آنان را از هدایت فریب دادند و با فتنه مال و دارایی به شبهه انداختند تا از حق باز دارند. ایشان در مخالفت به دعوت نوح علیه السلام ایستاد شوند. در نهایت مکر سران قوم همانا ز تهییج و برانگیختن سفله‌گان و اراذل برای بر آزار دادن و کشتن نوح علیه السلام بکار برده شده بود.

«وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ
 وَيَعُوقَ ۖ نَسِرًا» ﴿۲۳﴾

وگفتند: دست از خدایان و معبودانتان بر ندارید، و هرگز [بت های] وَدّ و سواع و یغوث و یعوق و نسر را رها نکنید. (۲۳)

بت های معروف دوران نوح علیه السلام عبارت بودند از: « وَدّ یا ود ،سُوَاعًا یا سواع، یَغُوثَ یا یغوث، یَعُوقَ یا یعوق، نَسِرًا ، یا نسر» این پنج بتی بودند که قوم نوح

آنها را پرستش می کردند.

رؤسا و سران قوم به پیروان خود برای برانگیختنشان بر نافرمانی نوح علیه السلام برای ضعیفان گفتند: به خاطر عبادت خداوند یگانه که نوح علیه السلام شما را بدان دعوت می کند، عبادت بت های خود را ترک نسازید. عبادت بت هایی چون ودّ، سواع، یغوث و نسر را ترک نکنید؛ بت هایی که گذشتگان نام های افراد صالح اقوام خود را بر آنها گذاشتند و بعد از آن به عبادت آنها پرداختند. (مفسرین می نویسند: اینها نام بت هایی است که میپرستیدند، و پس از آن آنها را عرب پرستید، و ودّ بشکل مرد، و سواع بشکل زن، و یغوث بشکل شیر، و یعوق بشکل اسب، و نسر بشکل نسر کرکس است بوده)

خواننده محترم!

همانطوریکه در فوق یاد آور شدیم اساس و بنیاد دعوت حضرت نوح علیه السلام را عبادت برای الله واحد تشکیل می داد. بناً لازمه عبادت الله، عبادت نکردن غیر خدا است.

بر بنیاد آیه شریفه این پنج بُت معبودان قوم نوح علیه السلام را تشکیل می دادند. این بت ها اولین و کهن ترین بت هایی بودند که مورد پرستش قرار گرفته اند. مؤرخین می نویسند: که بدون شک گفته می توانیم که تاریخ پرستش بُت به قبل از طوفان نوح برمی گردد. (بیومی، مهران، بررسی تاریخ قصص قرآن، 5/4). در واقع ودّ، سواع، یغوث، یعوق، و نسر انسان هایی صالح و نیکوکار بودند که قوم نوح برای آنها مجسمه ها و تصاویری ساختند، تا بوسیله آنها یاد و خاطر آنها را زنده نگه دارند و به آنها اقتدا کنند، سپس آن تماثیل و نقش ها را پرستش کردند.

مفسر معروف جهان اسلام عبدالله ابن عباس (رض) می فرماید: بت های قوم نوح علیه السلام به همان صورت در میان عرب نیز رواج پیدا کرد. چنانکه ودّ در دومة الجندل از آن «بنی کلب»، سواع متعلق به «بنی هذیل»، یغوث برای «مراد» - که پس از آن بنی غطیف در «جوف سبأ» آنها پرستیدند، یعوق متعلق به «همدان» و نسر از آن «حمیر» و متعلق به خاندان ذی گلاع بود. همه اینها نام شایستگی از قوم نوح بودند که پس از مرگشان، شیطان قومشان را به وسوسه انداخت که بر جایگاه آنها مجسمه ها و تمثال هایی بگذارید و آنها را به نام ایشان بنامید، و چنین کردند اما آنها را نپرستیدند، و چون آن قوم از بین رفتند، و علم و دانایی نیز منسوخ گشت، آنها را مورد پرستش قرار گرفتند.

«وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا» ﴿٢٤﴾

وبی گمان بسیاری از خلق را گمراه کردند، و تو ستمکاران را هیچ جز بر ضلالت و عذابشان میفزای. (۲۴)

پس ای پروردگار! برای این ستمکاران که با فساد بر خویشتن ستم روا داشتند، جز دوری از حق و راهیابی چیزی را نیفرای؛ زیرا بندگان را به گمراهی کشانند.

«مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَذْخَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا» ﴿٢٥﴾

بر اثر گناهانشان بود که به غرق کشیده شدند، سپس به آتشی درآورده شدند و برای خود در برابر خداوند یآوری نیافتند. (۲۵)

یعنی این قوم از کثرت کفر و گناه خود با طوفان غرق شدند و بعد از آن در آتش سوختانده شدند؛ و اکنون جز خداوند رحمان هیچکس آنان را یاری کرده نمی تواند.

«وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا» ﴿٢٦﴾

و نوح عرض کرد: پروردگارا از این کافران دیّاری بر روی زمین باقی مگذار. (۲۶) «دیّاراً»: کسی در اصل به معنی کسی است که بیاید و برود و بگردد و بچرخد. یعنی جنبنده انسان نامی.

بعد از اینکه نوح علیه السلام از قوم خویش نا امید شد بر آنان دعا کرد و گفت: پروردگارا! کافران را هلاک ساز و از آنان یکی را هم زنده مگذار که بر روی زمین دَوْر خورد و در محدوده‌اش حرکت نماید؛ برای اینکه اثری از آنان نماند و ریشه‌شان از دنیا نابود شود.

و نوح علیه السلام در دعا خویش می افزاید: «همانا اگر تو آنان را بگذاری» و نابودشان نکنی «بندگان را گمراه می‌سازند» از راه حق «و جز بدکار کفران پیشه‌ای را نزنایند» یعنی: به دنیا نیاورند جز بدکاری را؛ با ترک طاعتت و جز بسیار ناسپاسی را؛ برای نعمتت.

مفسر ومحدث کبیر جهان اسلام ابن کثیر می فرماید: «نوح علیه السلام این سخن را بدان جهت گفت که در میانشان نهصد و پنجاه سال زندگی کرده بود و از آنان شناخت کاملی داشت».

مفسر شیخ نسفی می فرماید: «نوح علیه السلام این سخن را بدان جهت گفت که خداوند به وی خبر داده بود که دیگر کسی از قومش به وی ایمان نمی‌آورد. چنانکه در آیه (36)، سوره هود آمده است».

«إِنَّكَ إِن تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» ﴿٢٧﴾

که اگر آنان را باقی گذاری، بندگان را گمراه می کنند و جز نسلی بدکار و ناسپاس زاد و ولد نمی کنند. (۲۷)

نوح علیه السلام طوری که یاد آور شدیم از جمله پیامبران اولوالعزم است که خداوند تعالی ارج و منزلت خاصی را برای آنها گذاشته است. نوح علیه السلام با مدّت مدیدی که در میان قوم خویش ماند و آنها را در شب و روز، آشکار و خفا به سوی عبادت الله تعالی دعوت می‌کرد، و قوم خویش را از عذاب الهی و پرستش بت‌های ساختگی برحذر می‌داشت ولی با همه تلاش‌هایش، اندکی به وی ایمان آوردند و در این حالت بود که نوح علیه السلام دست به دعا برداشت:

ابن کثیر گفته: نوح علیه السلام بنابر اطلاعی که از قومش داشت، بر آن‌ها دعا کرد بدین معنا وی با وجود ماندگاری نهصد و پنجاه ساله (حال و اوضاع قومش را می‌دانست) با این حال خداوند، دعای نوح علیه السلام را پذیرفت و امر به ساختن کشتی نمود تا بوسیله آن مؤمنان نجات و کافران هلاک گردند. خداوند متعال می‌فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ فَؤَلْنَا أَحْمِلَ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ ءَامَنَ وَمَا ءَامَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ» (سوره هود، آیه 40). «تا آنگاه که فرمان ما (مبنی بر هلاک کافران) در رسید و آب از زمین جوشیدن گرفت، گفتیم: سوار کشتی کن از هر صنفی نر و ماده‌ای را، و خاندان خود را، مگر کسانی را که فرمان هلاک آنان قبلاً صادر شده است، و کسانی را (در آن بنشان) که ایمان آورده‌اند، و جز افراد اندکی بدو ایمان نیاورده بودند».

راه نوح علیه السلام دوایی برای آمت اسلام:

نوح پیامبر بزرگوار و خردمند است که سالهای طولانی قوم خویش را به سوی الله یگانه دعوت نمود و در این مبارزه قهرمانه خویش از اسلوب و سبک های متعددی شب و روز استفاده کرد و راه های مختلفی جهت مبارزه با شرکها و بدعت های گوناگون قومش بهره برد و زحمات زیاد و عتاب های مختلف را متحمل گردید، و این فراز و نشیبی که نوح پیامبر با کلام الهی بیان گشته سرشار از نکات و ظرائفی اند که زندگی هر مسلمان و دعوتگری با پند پذیری از آن، می تواند به سر منزل مقصود برسد و تجربه های نوح علیه السلام مانند دوایی برای دردهای اُمّت رسول الله صلی اله علیه وسلم بکار گیرد.

«رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا» ﴿٢٨﴾

بار الها، مرا و پدر و مادر من و هر که با ایمان به خانه (یا به کشتی) من داخل شود و همه مردان و زنان با ایمان عالم را ببخش و بیامرزد و ستمکاران را جز بر هلاک و عذابشان میفزای. (۲۸).

حضرت نوح علیه السلام مستمر و دوامدار از راه ها و طرق مختلف در پی اصلاح قوم خویش کوشید، ولی قومش بطور مستمر به تکذیب او پرداختند و با او مخالفت ورزیدند، لذا آنحضرت در نهایت، از آنها مأیوس شد و به در بار الهی دعاء نمود که در اثر آن همه ای آن قوم به غرق عذاب شده و مبتلا به جزا ها شدند.

نهایت داستان نوح :

زندگی نوح علیه السلام؛ زندگی ای مملو از دشواریها و تلخی ها، مملو از ناراحتی ها و لومه، مملو از تهمت و اذیت، از سختی و درد ها بود، وی نهصد و پنجاه سال در بین قوم خویش زندگی بشر برد، در همه ای این سالها همه تلاش خویش را بخرج داد تا قومش به الله واحد ایمان آورند و پرستش بتها را ترک نمایند.

حضرت نوح علیه السلام با استدلال و منطق مطرح می کرد که خلقت وجود خویش نظر اندازید که باچه عظمت پروردگار شما را با طی مراحل خلق نموده است، چگونه هفت آسمان را یکی بالای دیگری آفریده است؟ و ماه را در میان آن ها تابان، و آفتاب را چراغ آن قرار داده است. (که تفصیل آن در آیات 14 الی 20 گذشت) ولی دشمنان همه ای این استدلال و منطق مستند و منطقی حضرت نوح علیه السلام را نادیده گرفتند، و توانمندی آنرا نداشتند که بطور دقیق، منطقی و صحیح با نوح علیه السلام استدلال نمایند.

بعد از اینکه نوح علیه السلام همه تلاش های خویش جهت رهنمای قوم خویش بخرج داد، ولی قوم از وی پیروی نکردند، سران و اشرافیان قوم به حضرت نوح علیه السلام گفتند: «قَالُوا يَنْبُوْهُ قَدْ جَدَلْنَا فَاكْثَرْتَ جِدْلَنَا فَاْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ» (سوره هود: 32). «گفتند: ای نوح! با ما جرّ و بحث کردی و جرّ و بحث را به درازا کشاندی. اگر راست می گویی آنچه را که ما را از آن می ترسانی، به ما برسان.».

با شنیدن این سخن حضرت نوح علیه السلام متوجه شد که قومش دیگر به وی هیچ اهمیتی قابل نیستند و دعوت برحق اش گوش فرا نمی دهند، و ادامه دعوت را بی نتیجه و بی ثمر دید و حتّی متوجه شد که نتیجه عکس می دهد و قومش هر روز جسورتر و گستاخ تر می شوند تا جایی که به وی گفتند: «قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَنْبُوْهُ لَتَكُوْنَنَّ مِنَ

الْمَرْجُومِينَ» (سوره الشعراء: 116). «گفتند: ای نوح! اگر (به دعوت خود) پایان ندهی، قطعاً جزو سنگساران خواهی شد.»

طوفان نوح:

همانطوریکه یاد آور شدیم قوم از لجابت دست بردار نشد. نوح علیه السلام دست به دربار الهی بالا نموده گفت: «فَأَفْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (سوره الشعراء: 118). «نوح گفت: پروردگار! قوم من مرا دروغگو نامیدند، (اکنون که هیچ راهی برای هدایت آنها نمانده و تمام تلاشم را کردم) میان من و اینان خودت قضاوت کن و من و مؤمنانی را که با من هستند نجات ده.» و بدینترتیب حضرت نوح علیه السلام بعد از همه تب و تلاش ها دعای نابودی قومش را از پروردگار با عظمت بعمل آورد و گفت: «وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا، إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلْدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» (آیات: 26-27 همین سوره) «نوح گفت: پروردگار! هیچ احدی از کافران را بر روی زمین زنده باقی مگذار. که اگر ایشان را رها کنی، بندگان را گمراه می سازند، و جز فرزندان بزهکار و کافر سرسخت نمی زایند و به دنیا نمی آورند.»

خداوند متعالی دعای پیامبرش را استجابت کرد و اراده و مشیت الهی بر این قرار گرفت که قوم نوح علیه السلام با طوفان از بین روند، بدین خاطر پروردگار - فرمان می دهد که نوح علیه السلام کشتی سازد، و نوح شروع به ساختن آن کرد و مردم از اینکه می دیدند نوح علیه از دعوت به خداوند یکتا به نجاری تبدیل شده است، وی را به سخره گرفتند، و نوح علیه السلام می گفت که ما نیز همان گونه که شما ما را مسخره کرده اید ما نیز شما را مسخره می کنیم.

عاطفه پدری نوح با پسرانش:

بعد از اینکه طوفان به آغازیدن گرفت و مؤمنان در کشتی جابجا شدند، حضرت نوح علیه السلام به فکر پسرش افتاد. عاطفه و مهر پدری او را وادار ساخت که در این هیاهوی هولناک پسرش را چیغ بزند ولی پسر لجوج و مغرورش به وی جواب نداد. قرآن عظیم الشان در آیات (42 و 43 سوره هود) می فرماید: «وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يُبْنِي أَرْكَبَ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ، قَالَ سَأُولِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ» («مؤمنان سوار کشتی شدند و) کشتی با سرنشینانش (سینه) امواج کوهپیکر را می شکافت و (همچنان) پیش می رفت. (مهر پدری اوج گرفت) و نوح پسرش را که در کناری جدا (از پدر) قرار گرفته بود چیغ زد که فرزند دلبندم با ما سوار شو و با کافران مباش. (پسر) گفت: به کوه بزرگی می روم و مأوی می گزینم که مرا از سیلاب محفوظ می دارد. نوح گفت: امروز هیچ قدرتی در برابر فرمان الله (مبنی بر غرق شدن کافران) پناه نخواهد داد مگر کسی را که مشمول رحمت خدا گردد و بس و موج میان پدر و پسر جدایی انداخت و پسر در میان غرق شدگان جای گرفت.»

نوح علیه السلام با دیدن صحنه غرق شدن پسرش در برابر چشمانش بی تاب و عاجزانه از خداوند متعال درخواست می کند فرزندش را نجات دهد، الله تعالی نیز چون وی از اشخاص ناصالح و بی ایمان بود، او را غرق می کند. خداوند متعال می فرماید: «وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَكَمِينَ، قَالَ يُنُوحُ إِنَّهُ

لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ، قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنَ مِنَ الْخَسِرِينَ» (سوره هود: 45-47). «و نوح پروردگار خود را آواز داد و گفت پروردگارا پسر من از کسان من است و قطعاً وعده تو راست است و تو بهترین داور انی (۴۵) فرمود ای نوح او در حقیقت از کسان تو نیست او [دارای] کرداری ناشایسته است پس چیزی را که بدان علم نداری از من نخواه - من به تو اندرز می دهم که مبادا از نادانان باشی (۴۶) گفت پروردگارا من به تو پناه می برم که از تو چیزی بخواهم که بدان علم ندارم و اگر مرا نیامرزی و به من رحم نکنی از زیانکاران باش. (۴۷) خواننده محترم!

در اینجا سوالی پیش می آید که آیا نوح علیه السلام چگونه فرزندش را به سوار شدن به کشتی دعوت کرد، در حالی که او کافر بود و الله تعالی اجازه سوار کردن کافران را به کشتی صادر نکرده بود. آیا شفقت پدری باعث فراموش شدن حکم الهی گردید؟ خداوند، تعبیری ظریف در جمله معترضه‌ای در مورد پسر نوح بیان می‌دارد و آن اینکه «وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ» (و آن [کشتی] ایشان را در میان موجی کوه آسا می برد و نوح پسرش را که در کناری بود صدا زد ای پسرک من با ما سوار شو و با کافران مباش) (آیه 42 سوره هود) در اینجا ملاحظه می شود که پسر نوح در مکانی دور و جدای از کافران بود. نوح علیه السلام که توانسته بود پسرش را از کفار دور سازد و وی نیز عزلت کرده بود، چنین به پدر وانمود کرده بود که وی از زمره مؤمنان است و بدین خاطر بود که وی را برای سوار شدن دعوت کرد و حتی در صورت سرباز زدن وانکار از خداوند برایش طلب دعا نمود. (خالدی، القصص القرآنی، 97/1 و 198).

سرنوشت زن نوح علیه السلام:

هر شخصیکه میخواهد تصمیم به ازداج کند و شریک زندگی برای خود انتخاب نماید، لابد است که سلسله معیار های را باید در نظر گرفت، که از جمله مهمترین آن انتخاب همسر، ایمان او به خدای یکتا است. که حتی گمراهان از صراط حق دنبال این ملاک و معیار می باشند، چه رسد به انسانهای صالح، انبیاء و فرستادگان خدا، که خود مبلغ چنین معیارهای شایسته ای بودند ولی با این وجود ما در تاریخ بشریت می بینیم که عده ای از زنان انبیاء اعتقادی غیر از اعتقاد راستین انبیاء داشتند و علم مخالفت با آنها را می افراشتند، که از نمونه های بارز آن میتوان به دو کافره، که در خانه دو پیامبر بزرگوار زندگی می کردند مثال آورد: یکی زن نوح علیه السلام و دیگری زن لوط علیه السلام که هر دوی آن به همسرشان نه تنها خیانت کردند بلکه کفر هم ورزیدند، که جایگاهشان آتش دوزخ و با اهل کفر و ضلال محشور می گردند.

مصیبت بزرگ نوح علیه السلام این بود که نه تنها در معرض ریشخند قوم نادان و یاغی خویش قرار داشت، بلکه در خانه هم راه احتیاط را در پیش می گرفت.

قرآن عظیم الشأن در (آیه 10، سوره تحریم) هر دو زن کافره یعنی زن نوح و زن لوط را در ردیف هم ذکر نموده اند. طوریکه که می فرماید: «ضرب الله مثلاً للذین کفروا إمرأت نوح و امرأت لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتاهما فلم یغنيا عنهما من الله شیئاً و قیل ادخلا النار مع الداخلین» (خداوند برای کسانی که کفر ورزیدند، همسر

نوح و همسر لوط را مثال زده است که این دو زن، همسر (و از خانواده) دو بنده صالح از بندگان ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند. پس در برابر (کیفر) خداوند، برای آن دو زن هیچ کاری از آن دو پیامبر ساخته نبود و به آنان گفته شد: به آتش وارد شوید با وارد شوندگان).

زن نوح علیه السلام به مردم می گفت نوح دیوانه است و اگر کسی به نوح ایمان می آورد فوری به سران مشرکان اطلاع می داد و آنها در مقام اذیت به آن ایمان آورنده بر می آمدند.

مؤرخین می نویسند بعد از اینکه کشتی نوح علیه السلام آماده شد (چهار پسر اش هریک سام، حام، یافت و کنعان) و هر کسی که به آنها ایمان داشت به کشتی سوار شدند، میگویند: کنعان و یک زوجه آن حضرت که واعله نام داشت به سخن نوح علیه السلام اعتنایی نکردند و از فرمان او سرپیچی نمودند و مورد غضب الهی واقع شدند. (سپهر، محمد تقی، ناسخ التواریخ، بیتا، یک جلدی، کتابخانه آیت الله گلپایگانی ره، ص ۵۵).

کوه جودی:

کوهی است که مشرف بر جزیره ابن عمر در طرف شرق دجله در شمال عراق در موصل موقعیت دارد (یاقوت حموی، معجم البلدان، 179/2). (همچنان برای مزید معلومات مراجعه شود به کتاب اهداف دعوتی داستان آدم، نوح و ابراهیم تألیف: دکتر یونس یزدان پرست (حمل) 1395 شمسی، رجب 1437 هجری)

کشتی و طوفان:

در مورد اینکه بزرگی و اندازه کشتی نوح چقدر است، و این کشتی دارایی چند منزل بود در بین علمای یهودی و هم در بین علمای اسلام اختلاف نظر وجود دارد، این اختلاف را میتوان هم در کتاب تورات و کتب اسلامی به وضاحت تام ملاحظه کرد. ولی واقعیت آن است که روایات هیچ دلیلی بر صحت خود و ضعف دیگر روایات ارائه نمی دهند تا امکان ترجیح قویترین دلیل وجود داشته باشد. آنچه در ماهیت کشتی به اثبات رسیده، فرموده پروردگار با عظمت ما است که می فرماید: «وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَدُسُرٍ» (سوره القمر: 13). (و نوح را بر کشتی ساخته شده از تخته ها و میخ ها، سوار کردیم). راغب اصفهانی می گوید: دُسُر به معنای میخ ها و مفرد آن دَسار است و اصل دَسر به معنای دفع شدید با زور است، گفته شده: دَسَرَهُ بِالرُّمَحِ یعنی: او را با نیزه به زور دور کرد. و در این زمینه اسرائیلیات و روایات ضعیفی وجود دارند که ضرورت دیده نمیشود که مورد بحث قرار گیرد.

مقدار شدت طوفان نوح :

مفسران در شدت طوفان اختلاف نظر دارند، اکثریت بدین عقیده اند که همه کره خاکی بجز کعبه را در بر گرفته بود، و این تفکر برگرفته از این است که نوح علیه السلام را پیامبری برای تمامی بشر دانسته اند و هکذا نوح علیه السلام در دعایش خواستار نابودی کل کافران و حامیان آنها بر روی زمین زمانی شد که تلاشهای زیادی برای رهنمایی و هدایت شان به عمل آورده بود.

فقیه و حقوق دان شهیر مصر شیخ محمد عبده متولد سال 1266 هجری قمری می فرماید: «...طوفان نوح علیه فراگیر تمامی زمین نبوده و تنها سرزمینی را که قوم نوح در آنجا

زندگی می کردند، فرا گرفت، چنان که مردمانی در چین بودند که غرق نشدند و دعای نوح علیه السلام هم عام نبود و تنها کافران قوم او را شامل می شده است؛ چرا که او تنها به سوی قوم خویش فرستاده شده بود؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید: «وکان کل نبی یبعث الی قومه خاصة و بعثت الی اساس كافة.» (تمامی پیامبران به طور اخص برای قوم خویش فرستاده می شدند و من به سوی تمامی مردم برانگیخته شده ام.)، (صحیح): بخاری (ش 335) / مسلم (ش 1191).

پایان

منابع و مأخذ های عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تألیف شیخ حسن بن محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی)
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- تفسیر معارف القرآن مولف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تألیف دکتر مصطفی خرم دل
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری